

تأثیر پذیری حافظ از اثیر اخسیکتی

حسین اتحادی^۱

چکیده

حافظ، شاعری است که بیش‌ترین توجه و تأمل را به سخنوران پیش از خود داشته، به طرق مختلف از آثار آنان در شعر خود بهره برده است. یکی از شاعرانی که با استناد به شواهد زیادی که در این مقاله ذکر می‌شود، به طور قطع و یقین می‌توان گفت حافظ دیوان او را مطالعه کرده و به اشعارش نظر داشته، اثیر اخسیکتی شاعر توانا و نامدار قرن ششم است. در این پژوهش، نشان داده می‌شود که، حافظ در زمینه‌های مختلفی از شعر اثیر بهره برده است. این بهره‌ها، از حدود اوزان و قوافی و ردیف، تا استفاده از عبارات و تعبیرات و مضامین و معانی مختلف را، شامل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اثیر اخسیکتی، حافظ، اقتباس، قالب، زبان، مضمون.

۱. مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زابل، دانشگاه آزاد اسلامی، زابل، ایران.

مقدمه

یکی از پژوهش‌های مهم انتقادی که می‌تواند در شعر و ادب فارسی راهگشا و ارزشمند باشد، تحقیق و پژوهش درباره تأثیر و تأثری است که سخنوران از یکدیگر داشته‌اند. تحقیقاتی از این دست می‌تواند زمینه‌ساز شناخت بهتر سبک و هم‌چنین میزان سخنوری و توانایی شاعران در آفرینش‌های ادبی باشد.

از آنجا که سخنوران، به مطالعه آثار موجود دیگر بزرگان ادب می‌پرداخته‌اند، همواره ممکن بوده است که، در یکی از زمینه‌های متنوع سخن، تحت تأثیر شاعر یا نویسنده دیگری قرار بگیرند. دامنه این تأثیرپذیری به اندازه‌ای است که می‌توان، ردپای سخنوران پیشین را به گونه‌های متفاوت، در آثار متأخران مشاهده کرد. اگر از این منظر، به تاریخ شعر فارسی نگاه شود، خواجه حافظ در میان شاعران فارسی یک استثناء است. چرا که از یک سو، بیش از همه شاعران دیگر، از شعر او پیروی و تقلید شده، از سوی دیگر، بیش‌ترین تأمل و توجه را به کلام سخنوران پیش از خود داشته، به طرق مختلف از آثار آنان در شعر خود بهره برده است. "نقی پورنامداریان"، در همین زمینه اعتقاد دارد «اقتباس و بهره‌گیری حافظ از میراث گذشتگان چندان متنوع و گسترده است که شاید بتوان گفت، کمتر مضمون و تصویری در شعر حافظ می‌توان یافت، که بی سابقه و بدیع باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۳۴). "سیروس شمیسا" نیز، تتبع و استفاده حافظ از آثار پیشینیان را «اصولاً یکی از شیوه‌های حافظ داند» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۲۶). در تأیید این موضوع باید گفت، یکی از سخنورانی که با یقین کامل، می‌توان اذعان کرد که حافظ به او توجه داشته و از سروده‌هایش استفاده کرده، اثیر اخیسکتی شاعر نامدار و توانای قرن ششم است. در این مقاله مشخص می‌شود که حافظ، در زمینه‌های مختلف شعرش، از جمله وزن، قافیه، ردیف و ترکیبات و تعابیر و مضامین، از اثیر تأثیر پذیرفته است.

پیشینه تحقیق

درباره بهره‌مندی حافظ از شاعران پیش از خودش، محققان تحقیقات و پژوهش‌های زیادی انجام داده‌اند. که ذکر همه آنها در این مقال مقدور نیست. از جمله این محققان "مسعود فرزاد"، حافظ پژوه معاصر است که در مقاله‌ای که درباره تأثیر خاقانی بر حافظ نوشته، ضمن اشاره به نام بیست و پنج شاعر، که به اعتقاد او حافظ از آنان در سرودن اشعارش تأثیر پذیرفته است، عنوان می‌کند «حافظ علاوه بر آن که حافظ قرآن مجید بوده، با جمیع کتب معتبر ادبی فارسی تا زمان خود آشنایی داشته، از آن‌ها استفاده‌های دقیق کرده است» (فرزاد، ۱۳۴۸: ۹۷). هم‌چنین "بهاء‌الدین خرمشاهی" در کتاب "حافظ‌نامه" در فصلی با عنوان تأثیر پیشینیان بر حافظ، ضمن بیان این مطلب که «یکی از ابواب مهم حافظ‌شناسی، کندوکاو در کم و کیف تأثیر سخن پیشینیان بر سخن حافظ است» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۴۱) به بررسی تأثیر هفده تن از سخنوران نامدار، بر شعر حافظ می‌پردازد.

افزون بر این "محمدامین ریاحی" هم در کتاب "گلگشت در شعر و اندیشه حافظ" در مقاله سرچشمه‌های مضامین حافظ، به بیان موارد تأثر حافظ از سخنوران پیش از خودش پرداخته، عنوان می‌کند که شاعر شیرازی، بیش‌ترین توغل را در شعر فردوسی داشته است (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۹۰). با این همه باید گفت، در میان مطالعاتی که درباره تأثیرپذیری حافظ از شاعران پیش از خودش صورت گرفته، توجهی به اثر اخسیکتی نشده است، و در میان سخنورانی که به اعتقاد محققان، حافظ به کلام آنان نظر داشته، اسمی از این شاعر توانا و مضمون آفرین دیده نمی‌شود.

با وجود اهمیتی که می‌توان برای اثر اخسیکتی، در شعر فارسی متصور شد، متأسفانه تاکنون درباره وجوه دیگر شعر او هم تحقیق و پژوهش چندانی انجام نگرفته است. در این جستار، که گامی است در راستای شناسایی بیشتر شعر و هنر اثر، کوشش

شده است وجوه اشتراک میان شعر وی و حافظ، و میزان بهره‌مندی خواجه شیراز از کلام شاعر خراسانی، با ذکر شواهد متعدد نشان داده شود. به این منظور، نقاط اشتراک در دیوان این دو شاعر از سه منظر قالب (وزن، قافیه، ردیف)، لفظ (ترکیبات و عبارات) و اندیشه (مفاهیم و مضامین) بررسی شده است.

بحث و بررسی

الف) شعر و زندگی ائیر اخسیکتی

مانند بسیاری دیگر از بزرگان ادب فارسی، درباره زندگی ائیر هم، اطلاعات چندانی در دست نداریم. زمان تولد و مرگ وی نامعلوم است. "ذبیح الله صفا" درباره او می‌نویسد: «ائیر اخسیکتی شاعر مشهور و نام‌آور اواخر قرن ششم و از مشاهیر عالم شعر و ادب فارسی است. نسبت او به "اخسیکت از قراء فرغانه" بوده است ناقدان سخن ائیر را در ردیف اول شاعران قصیده‌پرداز قرار داده‌اند. مهارتی که او در آوردن ردیف‌های دشوار و التزامات مشکل و پیچیدن در معانی صعب و بیرون آمدن از مضایق مختلف شعر به کار برده، ستودنی است.» (صفا، ۱۳۵۶: ۷۰۷). "رضاقلی خان هدایت"، در "مجمع‌الفصحا" درباره مقام ادبی ائیرالدین می‌نویسد «جامع حالات و کمالات بوده سخن‌دانی است والاتبار و سخنگویی عالی‌مقدار، در زمان او بعضی از ابنای زمان، اشعار او را بر حکیم خاقانی ترجیح می‌نهادند» (هدایت، ۱۳۸۲: ۳۷۴).

ائیر اخسیکتی شاعر توانای قرن ششم از شاعرانی است که، "فروزان‌فر" او را مبدع و صاحب سبک دانسته، درباره او اعتقاد دارد «ائیر الدین شاعری ورزیده طبع و اشعار وی متین است. مایه طبیعی و استعداد اصلی او، به احتمال اغلب مانند شعرای نامور قرن ششم بوده و از هیچ یک پایه فروتر نداشته، چنانکه مخترعات لفظی و معنوی او که در حد خود بسیار است گواهی می‌دهد» (فروزان‌فر، ۱۳۸۷: ۵۲۴). این مطلب، که ائیر شاعری آفریننده و خلاق است، از آنجا اهمیت دارد که، اگر از دیدگاه سبک‌شناسی، به تاریخ

شعر فارسی نگاه کنیم، باید گفت شاعرانی که در خلق آثار، آفریننده و مبدع بوده‌اند زیاد نیستند، بلکه بیشتر آنان پیرو و مقلد سخنوران بزرگ و صاحب سبک پیش از خود بوده‌اند. "رکن الدین همایون فرخ" مصحح دیوان اثیر نیز، در مقدمه دیوانش، اثیر را شاعری مبتکر و خلاق دانسته می‌گوید «اثیر در خلق مضامین بکر و عالی استاد است و راه تقلید نمی‌رود و خود برای خود روش مبتکرانه‌ای دارد.» (اثیر اخسیکتی، ۱۲۸۹: شصت) وی در ادامه، به ترکیباتی از اثیر اشاره می‌کند که به گفته او اصطلاحات تازه‌ای است که ابداع شاعر است، و در جایی هم ضبط نشده است. اصطلاحاتی همچون: چشم رسیدن، قدیم باز، ابرو زدن، نالش، و... (همان: صدونه) "همایون فرخ" اثیر را شاعری می‌داند که حلقه اتصال و حد واسط سبک خراسانی و عراقی است و اضافه می‌کند «اثیر را باید نخستین کسی دانست، که از سبک خراسانی، طمطراق و جلال و شکوه و طنین را گرفته و با لطافت و روانی و سادگی و ملاحظت سبک عراقی پیوند داده و از پیوند این دو سبک، سبک جدیدی به وجود آورده که دلنشین و مطبوع طبایع قرار گرفته است.» (همان: شصت).

این تحقیق براساس دیوان اثیر اخسیکتی تصحیح "رکن الدین همایون فرخ" انجام گرفته است. این تصحیح که تنها تصحیح دیوان شاعر هم است، دارای ۶۵۳۲ بیت است. از این تعداد بیش‌ترین مقدار را، قصاید او در بر گرفته، که شامل ۴۲۱۴ بیت می‌شود. غزلیات اثیر هم که ۱۹۸ مورد است، با ۱۳۶۱ بیت، پس از قصاید بیش‌ترین حجم از دیوان شاعر را تشکیل می‌دهد. باقی مانده دیوان به ترتیب تعداد ابیات، شامل قطعات و ترجیعات و رباعیات و مفردات است. در این تحقیق همه ۶۵۳۲ بیت دیوان، به دقت ملاحظه شده است. در سوی مقابل نیز، دیوان حافظ به تصحیح "پرویز ناتل خانلری" مینا قرار گرفته است.

ب) اشتراک در وزن و قافیه و ردیف

یکسانی در وزن و قافیه و ردیف سبب می‌شود تا، بیش‌ترین هماهنگی از منظر موسیقایی در اشعار دو سخنور برقرار شود.

ب - ۱) بحر هزج مثنی‌اخر ب مکفوف مقصور

در گلشن ایام نشانی ز وفا نیست (ثیر، ۱۳۸۹: ۶۵) / کس نیست که افتاده آن زلف
دوتا نیست (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۵۶)

ب - ۲) بحر مضارع مثنی‌اخر ب مکفوف محذوف

ای شمع زردروی که با اشک دیده‌ای (ثیر، ۱۳۸۹: ۲۹۸) / از من جدا مشو که توام نور
دیده‌ای (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۵۶)

ب - ۳) بحر مجتث مثنی‌اخر ب مخبون اصلم

- امید وصل ز دل پرس و درد هجر ز جان

که هر کسی ز غم خویشتن خبر دارد (ثیر، ۱۳۸۹: ۲۶۲) این غزل در دیوان، بدون
بیت مطلع آمده است. کسی که حسن خط دوست در نظر دارد (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۴۰)

ب - ۴) بحر منسرح مثنی‌اخر ب مطوی منحور

وقت بیاید که دور غم بسر آید (ثیر، ۱۳۸۹: ۳۴۳) / بر سر آنم که گرز دست بر آید
(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۷۲)

پ) اشتراک در وزن و قافیه

از این منظر متفرعات بحر مضارع با پنج مورد، بیشترین اشتراک را دارد.

پ-۱) بحر مضارع مثنیٰ اُخرب

ای کعبه سپهرت تا کعب پا رسیده (اثیر، ۱۳۷۵: ۲۹۷) / دامن کشان همی شد در شرب
زرکشیده (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۴۶)

بفراخت رایت حق برتافت روی باطل (اثیر، ۱۳۷۵: ۲۰۱) / هر نکته‌ای که گفتم در
وصف آن شمائل (حافظ، ۱۳۷۵: ۶۱۸)

پ-۲) بحر مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف

چون کرد دیده بان افق چشم خفته باز (اثیر، ۱۳۷۵: ۱۸۳) / ای سروناز حسن که
خوش می‌روی به ناز (حافظ، ۱۳۷۵: ۵۲۶)

چون شب به آفتاب رخ شاه داد جان (اثیر، ۱۳۷۵: ۲۲۹) / شد عرصه زمین چو بساط
ارم جوان (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۰۲۷)

بر تخت اوج رفت درخشنده اختری (اثیر، ۱۳۷۵: ۳۱۴) / خوش کرد یاوری فلکت
روز داوری (حافظ، ۱۳۷۵: ۹۰۰)

پ-۳) بحر هزج مسدس محذوف

دگر بار ای دل سنگین فتادی (اثیر، ۱۳۷۵: ۳۹۴) / سَبَّتْ سَلْمَى بَصْدُ غَيْهَا فَوَادَى
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۷۴)

پ-۴) بحر هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف

در کار تو از دست بشد عهد جوانی (اثیر، ۱۳۷۵: ۳۹۹) / گفتند خلائق که تویی
یوسف ثانی (حافظ، ۱۳۷۵: ۹۴۸)

پ-۵) بحر مجتث مثنیٰ مخبون محذوف

ایا چو ذات خرد جوهرت عدیم مثال (اثیر، ۱۳۷۵: ۲۰۷) / شممت روح و داد و شمت
برق وصال (حافظ، ۱۳۷۵: ۶۱۰)

به مهد کرد طبیعت مشیمه‌های ودود (اثیر، ۱۳۸۹: ۱۱۲) / کنون که در چمن آمد گل از
عدم به وجود (حافظ، ۱۳۷۵: ۴۱۲)

پ-۶) بحر رمل مثنی محذوف

عرض داد از چابکی خورشید شمعی پیرهن (اثیر، ۱۳۸۹: ۲۶۵) / رایت سلطان گل
پیدا شد از طرف چمن (حافظ، ۱۳۷۵: ۷۸۰)

پ-۷) بحر رمل مثنی مخبون محذوف

می‌روم از غم عشق تو چنان بی‌خبرم (اثیر، ۱۳۸۹: ۲۸۳) / من که باشم که بر آن
خاطر عاطر گذرم (حافظ، ۱۳۷۵: ۶۴۸)

ت) اشتراک در وزن و مضمون

اگر دو شعر هموزن، دارای موضوع و مضمون یکسانی نیز باشند، سبب نزدیکی و
شبهت بیشتر کلام دو سخنور می‌شود. در دیوان این دو شاعر، موضوعات و مضامین
مشترک، بیشتر درباره مضامین اصلی اشعار عاشقانه است. یعنی عشق و شکوه و گلایه.
در ادامه ابیات شاهد به تفکیک مضمون و وزن ذکر می‌شود.

ت-۱) عشق

ت-۱-۱) بحر رمل مثنی مخبون محذوف

کس چه داند که میانی و دهانی داری
گر نبندی کمر ای دلبر و لب نگشایی
(اثیر، ۱۳۸۹: ۴۵۲)

سخنت رمز دهان گفت و کمر سرّ میان
در میان تیغ به ما آخته‌ای یعنی چه
(حافظ، ۱۳۷۵: ۸۴۰)

کارم از عشق بجان است چه تدبیر کنم
یار در پرده نهان است چه تدبیر کنم
(اثیر، ۱۳۸۹: ۲۸۰)

صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم
(حافظ، ۱۳۷۵: ۶۹۴)

ت-۱-۲) بحر مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف

دردی است درد یار که درمان نمی‌برد هر دل که درفتاد بدو جان نمی‌برد
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۵۸)

راهی ست راه عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۶۲)

ت-۱-۳) بحر هزج مثنیٰ سالم

هر آن کس را که دلداری چو آن سرو سهی باشد

نه پندارم که جانش راز تیمار آگهی باشد
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۵۶)

هر آن کاو خاطری مجموع و یاری نازنین دارد

سعادت همدم او گشت و دولت همنشین دارد
(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۵۰)

ت-۱-۴) بحر رجز مثنیٰ مطوی مخبون

من به تو مایل و تو خود هر نفسی ملول‌تر

وه که خجل نمی‌شود میل من از ملال تو
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۹۱)

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۲)

ت-۲) شکوه و گلایه

ت-۲-۱) بحر رمل مسدس محذوف

با که گویم راز چون همدم نماند درد بگذشت از حد و مرهم نماند
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۶۱)

محرم راز دل شیدای خود کس نمی‌بینم ز خاص و عام را
(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۲)

ت-۲-۲) بحر مضارع مثنی‌اخر مکفوف محذوف

در دیده‌ زمانه نشان حیا نماند در سینه سپهر امید وفا نماند
(اثیر، ۱۳۸۹: ۱۷)

محروم اگر شدم ز سر کوی او چه شد از گلشن زمانه که بوی وفا شنید
(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۹۲)

ت-۳) عرفان

ت-۳-۱) بحر مجتث مثنی‌مخبون محذوف

وگر چو طوطی فردوس و طوبی فلکم که صحن گلشن روح‌القدس مکان دارم
(اثیر، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی‌ست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
(حافظ، ۱۳۷۵: ۶۸۴)

ث) محور زبان

ث-۱) عبارتهای مشترک

درباره‌ وجوه زبانی مشترک دو شاعر باید گفت، برخی از ترکیبات یکسانی که به صورت وصفی یا اضافی، در کلام این دو سخنور بکار رفته است، در آثار شاعران دیگر هم دیده می‌شود. ترکیباتی چون، چاه زرخدان، تیر مژه، سرو خرامان، زنجیر زلف، شاهین قضا، گوی خوبی و... می‌توان گفت، این دسته از ترکیبات، به صورت کلیشه‌ای و قالبی در غزل فارسی تکرار شده‌اند. ما در این قسمت، از ذکر این دسته از ترکیبات، خودداری کرده‌ایم. اما درباره وجه دیگری از کاربردهای زبان که به صورت عبارت است، می‌توان ادعا کرد، حافظ به کلام اثیر نظر داشته است. در ادامه به عبارتهای یکسان در زبان این دو شاعر پرداخته می‌شود.

ث-۲) عبارتهای یکسان

از دست بشد (اثیر، ۱۲۸۹: ۳۹۹) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۶۲۶)، من نه آنم (اثیر، ۱۲۸۹: ۴۴۴) /
(حافظ، ۱۳۷۵: ۶۰۶)، هزار نقش برآید (اثیر، ۱۲۸۹: ۲۰۵) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۳۲۰)، جان به
شکرانه (اثیر، ۱۲۸۹: ۴۱۰) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۵۸۴)، چه تدبیر کنم (اثیر، ۱۲۸۹: ۲۸۰) /
(حافظ، ۱۳۷۵: ۶۹۴)، از عدم به وجود (اثیر، ۱۲۸۹: ۴۳۲) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۴۱۲)، نه
هرکس (اثیر، ۱۲۸۹: ۲۳۹) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۶۴)، بی روی تو (اثیر، ۱۲۸۹: ۳۲۹) / (حافظ،
۱۳۷۵: ۱۱۰) خراب آباد (اثیر، ۱۲۸۹: ۶۲) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۱۰)، دامن آخر زمان (اثیر،
۱۲۸۹: ۳۲۵) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۹۰) در خم چوگان تو (اثیر، ۱۲۸۹: ۴۱۱) / (حافظ، ۱۳۷۵:
۲۲۴)، دل کارافتاده (اثیر، ۱۲۸۹: ۳۴۱) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۱۴) خاک کف پا (اثیر، ۱۲۸۹:
۱۸۹) / (حافظ، ۱۳۷۵: ۶۵۶: ۱۳۷۵)، در آن بساط که (اثیر، ۱۲۸۹: ۲۶۰) / (حافظ، ۱۳۷۵:
۲۲۰).

در پایان این بخش گفتنی است که، در برخی موارد در شعر اثر ترکیباتی به چشم
می‌رسد که، همان ترکیب را با اندکی تغییر، در کلام حافظ مشاهده می‌کنیم. این
ترکیبات در حد، جابجا شدن یک واژه، افزودن یک ضمیر یا پسوند... به همان سبک
و سلیقه حافظ بهسازی می‌شوند. چند نمونه از این ترکیبات در پی می‌آید.

ای صورت امید چو گل خرقة کن قبا (اثیر، ۱۲۸۹: ۸۸) / چون گل از نکهت او جامه
قباکن (حافظ، ۱۳۷۵: ۵۳۲).

راستی نیک رسانید که چشمت مرساد (اثیر، ۱۲۸۹: ۳۳۷) / بجز آن نرگس مستانه که
چشمش مرساد (حافظ، ۱۳۷۵: ۵۸).

سر بر خط فرمان همایون شه او (اثیر، ۱۲۸۹: ۲۷۴) / چو خامه بر خط فرمان او سر
طاعت (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۴۰).

وز خطا او بر سر منشور عشق (اثیر، ۱۲۸۹: ۳۴۰) / زهی خیال که منشور عشقبازی
من (حافظ، ۱۳۷۵: ۹۸۰).

لطیفه‌ایست نهادت ز شهر بیرنگی (اثیر، ۱۳۸۹: ۹۵) / لطیفه‌ایست نهانی که عشق از آن خیزد (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۵۰).

ج) محور اندیشه

نکته مهمی که در مضامین مشترک دو شاعر دیده می‌شود، این است که، تقریباً در همه مواردی که درونمایه موضوعی ابیات یکسان است، تعابیر و ترکیبات و الفاظ یکسانی نیز به کار رفته است. این عامل سبب شده است تا حدود زیادی سبک بیان دو سخنور، نزدیک و همانند شود. در برخی از مواردی که در ادامه در این زمینه ذکر خواهد شد، تعبیرات حافظ، کاملاً به زبان و سبک اثیر نزدیک می‌شود. از جمله در ترکیبات مضمون‌سازی چون، بازار بتان شکستن، هرکس درود، دامن آخر زمان... در ادامه ابیاتی که دارای مضمون یکسانی هستند، به تفکیک موضوع ذکر می‌شوند.

ج-۱) گله و شکایت

- | | |
|----------------------------------|---|
| گله وصل تو با هجر تو می‌گفتم دوش | که ستند عمر و از او هیچ بجز غم نگشاد
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۲۸) |
| دیشب گله زلفت با باد همی کردم | گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی
(حافظ، ۱۳۷۵: ۹۸۴) |
| - نیست آیین وفا در شهر ما | من بر آنم خود که در عالم نمااند
(اثیر، ۱۳۸۹: ۲۶۱) |
| نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد | بختم ار یار شود رختم ازین جا ببرد
(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۶۴) |
| - خلق عالم شرح نتوانند داد | آنچه من در سینه دارم از فراق
(اثیر، ۱۳۸۹: ۲۶۹) |

زبان خامه ندارد سر بیان فراق و گرنه شرح دهم با تو داستان فراق
(حافظ، ۱۳۷۵: ۵۹۸)

- دلبری دارم که یارب زینهار زو چنان زارم که یارب زینهار
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۶۵)

گشته‌ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده‌ام که می‌پرس
(حافظ، ۱۳۷۵: ۵۴۶)

- مسلمانان فغان از دست چشم کافر مستش

دل آزاد من چون دید سحری کرد و بریستش
(اثیر، ۱۳۸۹: ۲۶۶)

مسلمانان مرا وقتی دلی بود که با وی گفتمی گر مشکلی بود
(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۲۸)

- کو محرمی که قصه تو در میان نهم گوش سخن بگیرم و بر یک کران نهم
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۷۸)

حسب حالی نوشتیم و شد ایامی چند محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۷۰)

ج-۲) قضا و قدر

- با تو کمروار بست دست قضا و قدر آن که تو را نقطه‌وار در دل دوران نهاد
(اثیر، ۱۳۸۹: ۸۲)

آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۹۰)

- این که اثیر است نه زان خود است گر گل و گر خار ز بستان اوست
(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۲۸)

من اگر خارم اگر گل چمن‌آرائی است که از آن دست که او می‌گشدم می‌رویم
(حافظ، ۱۳۷۵: ۷۶۲)

- گر مرا دوست ندارد چو من او را چه عجب

چرخ با اهل هنر دوست نگردد هرگز

(اثیر، ۱۳۸۹: ۴۳۳)

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

(حافظ، ۱۳۷۵: ۵۴۲)

ج-۳) عشق

- چیست شرط عاشقی با بینوایی ساختن

سلطنت را خاک نعلین گدایی ساختن

(اثیر، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

تو بنده‌ای گله از دوستان مکن حافظ

که شرط عشق نباشد شکایت از کم و بیش

(حافظ، ۱۳۷۵: ۵۸۶)

- بازار بتان تا به کنون داشت رواجی

و اکنون که اثیر است خریدار تو بشکست

(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۳۶)

یارم چو قدح به دست گیرد بازار بتان شکست گیرد

(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۰۴)

- ماه که باشد که در برابر رویت چهره ز تشویر در نقاب ندارد

(اثیر، ۱۳۸۹: ۲۶۰)

روشنی طلعت تو ماه ندارد پیش تو گل رونق گیاه ندارد

(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۶۲)

ج-۴) بخت بیدار

- می‌نماید که بخت بیدار است تا من خیره‌سر به خواب درم

(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۷۷)

به روی ما زن از ساغر گلابی که خواب آلوده‌ایم ای بخت بیدار

(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۹۶)

ج-۵) وصل

- روی تو ممالک جهان ارزد وصل تو حیات جاودان ارزد
(اثر، ۱۳۱۹: ۳۴۵)
- وصال او ز عمر جاودان به خداوندا مرا آن ده که آن به
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۳۸)

ج-۶) فخریه

- اگر چه سحر حلال است سربه سر سخنم

شدم ز شیفته ساری چو مردم مسحور
(اثر، ۱۳۱۹: ۱۸۰)

معجز است این نظم یا سحر حلال هاتف آورد این سخن یا جبرئیل
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۰۷۷)

ج-۷) کوتاهی عمر

- ای دریغا که چو گل عمر سبک خیز برفت

که نخندید ز اقبال گلی در چمنم
(اثر، ۱۳۱۹: ۲۲۴)

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد ساقی به دور باده گلگون شتاب کن
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۷۰)

ج-۸) هر کس درود

- در باغ امل عشق تو پاداش اجل شد هر کس درود هر چه در آنجا که بکارد
(اثر، ۱۳۱۹: ۳۵۳)

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

ج-۹) دامن آخر زمان

- بدست پایدار دولت تو گرفته دامن آخر زمان را
(اثر، ۱۳۱۹: ۳۲۵)

خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۹۰)

در بررسی و جستجوی مضامین مشترک، به دو غزل در دیوان اثیر برمی‌خوریم که با خواندن نخستین بیت، بی‌درنگ به یاد دو غزل معروف و آشنای حافظ می‌افتیم. در این دو غزل، آن اندازه تلفیق ترکیب و جمله‌بندی و مضامین به هم نزدیک است که، به یقین می‌توان گفت، شاعر شیرازی در سرودن این غزل‌هایش به شعر اثیر توجه داشته، همان ترکیبات و تعبیرات را از شاعر خراسانی گرفته است. برای بررسی بیشتر، بیت‌هایی از هر دو غزل را ذکر می‌کنیم. ابتدا غزلی که در وزن و قافیه و ردیف هم با غزل حافظ مشترک است.

وقت بیاید که دور غم بسر آید	صبح وصال از شب امید برآید
عمر عزیز از سر وداع برآرد	آن دو سه روز فراق هم بسر آید
بر در این سخت خفته صبر کنم صبر	آخر اگر مرده نیست تا بدر آید
هست ز ایام یک نظر طمعم بس	وین قدر ایام را چه در نظر آید
عمر و مراد ای عزیز هر دو عزیزند	این بده ار بایدت کزان خبر آید

(اثیر، ۱۳۸۹: ۳۴۳)

که بی‌هیچ تأملی، غزل معروف حافظ را به خاطر تداعی می‌کند.

بر سر آنم که گرز دست برآید	دست به کاری زخم که غصّه سرآید
منظر دل نیست جای صحبت اضداد	دیو چو بیرون رود فرشته درآید
صحبت حکام ظلمت شب یلداست	نور ز خورشید خواه بوکه برآید
بر در ارباب بی‌مروّت دنیا	چند نشینی که خواجه کی بدر آید
غفلت حافظ در این سراچه عجب نیست	هرکه به میخانه رفت بی‌خبر آید

(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۷۲)

این دو غزل، از نظر مضمون و تعابیر و تصاویر، آن اندازه به یکدیگر شبیه‌اند، که می‌توان، ابیاتی از هر یک از این دو غزل را در دیگری به کاربرد.

خواجه با اقتباس وزن و قافیه و ردیف، همان عبارات و ترکیبات و مضامین را به سبک خود، بهسازی کرده است. به همین دلیل می‌بینیم که تعابیر و اصطلاحات یکسان، در شعر حافظ جلوه و رنگ دیگری دارد. "محمد استعلامی" نیز در این باره معتقد است «مضامین و تعبیرهایی که پیش از حافظ، در سخن شاعران دیگر بوده، و در حافظ هم هست، غالباً در کلام حافظ جلوه تازه‌ای دارد، و در واقع آفرینش تازه‌ای است» (استعلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). "شمس قیس" برای این آفرینش گری تازه شاعر، حق بیشتری از شاعر پیشین قائل است و می‌گوید: «چون شاعری را معنی‌یی دست دهد، و آن را کسوت عبارتی ناخوش پوشاند و به لفظی رکبک ادا کند، و دیگری همان معنی فراگیرد و به لفظی خوش و عبارتی پسندیده بیرون آرد، او بدان اولی گردد و آن معنی ملک او شود» (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

و ابیاتی از دو غزل دیگر، که در قافیه هم با یکدیگر اشتراک دارند.

نیم شبان دلبرک نیم مست	بهر صبحی ز برم چست چست
زلف کما بیشتر از جام خورد	صد ره بسا بیشتر از زلف دست
بانگ برآورد به شادی که کو	آن که طلسم در غم او شکست
بستند ازو جام به بالین من	تنگ به برآمد و پیشم نشست

(اثیر، ۱۳۸۹: ۴۱۰)

که با خواندن این ابیات، باز هم بی تأمل، غزل معروف دیگر خواجه در ذهن نقش می‌بندد.

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

بیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

نرگسش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان

نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست

سر فرا گوش من آورد و به آواز حزین

گفت کای عاشق بیچاره من خوابت هست

(حافظ، ۱۳۷۵: ۶۰)

دو غزل تصویری که هر دو، آمدن معشوق مست را در نیم شب، به بالین معشوق توصیف می‌کنند. اگر تصاویر و تعبیرات دو غزل را با یکدیگر مقایسه کنیم، بیشتر به نزدیکی و همسانی این دو غزل پی می‌بریم. نکته مهم این که، این دو غزل، در دو بحر مختلف سروده شده است. اختلاف آهنگ می‌تواند در نگاه نخست، از میزان اشتراک و تشابه دو شعر بکاهد. اما، یکسانی تعبیر و ترکیبات و فضای شعر آن اندازه است که، خواندن غزل اثر، بی درنگ غزل حافظ را تداعی می‌کند. برای درک بهتر نزدیکی و همانندی فضای دو شعر، تعبیر یکسان بکار رفته در هر دو شعر را، مقابل یکدیگر می‌نویسیم.

غزل	زمان	کیفیت معشوق
اثر	نیم شب	مست، جام به دست، بانگ بر آورد، به بالین نشست
حافظ	نیم شب	مست، صراحی در دست، غزلخوان، به بالین بنشست

آشکار است که تصاویر و تعبیر حافظ برگرفته و مقتبس از اثر است. تغییر مختصری که می‌توان گفت در تصاویر و تعبیر غزل حافظ وجود دارد، آن است که وی نخست آن‌ها را پیراسته و سپس با زبانی ساده و روشن بیان کرده است. این از نشانه‌های هنرمندی سخنور شیرازی است. از همین روست که "سعید حمیدیان" اعتقاد دارد «حافظ اساساً نه از شمار شاعرانی است که شأن آنان در نو جویی و نوگویی است (مثل سنایی و نظامی و خاقانی) بلکه بنیاد کار او بر پرداخت، بهسازی و صیقل و سایش دادن آفریده‌های شاعران نوگو است» (حمیدیان، ۱۳۸۹: ۵۸۱).

نتیجه

اثیر اخسیکتی شاعر توانا و صاحب سبک قرن ششم، از شاعرانی است که به یقین باید گفت، خواجه حافظ دیوان او را مطالعه کرده، به اشعارش توجه داشته است. در این مقاله تعداد چهل و یک مورد از ابیات دو شاعر، به عنوان موارد اشتراک از جنبه‌های مختلف (وزن، قافیه، ردیف) و لفظ و مضمون ذکر شد. در این میان خواجه بیش‌ترین تأثیر را از غزلیات اثیر پذیرفته است. به طوری که بیست و شش مورد از این تعداد با غزل‌ها، و سیزده مورد هم با قصاید اثیر اشتراک دارند. از قطعات و مفردات اثیر هم، هر یک خواجه یک بار تأثیر پذیرفته است. در این بین، در پاره‌ای موارد دیده شد که حافظ، عین عبارت و ترکیب و یا مضمون را از شاعر خراسانی اخذ کرده است. این تشابه و اشتراک غالباً به اندازه‌ای نزدیک و روشن است که هرگز نمی‌توان آنرا از روی اتفاق و توارد دانست. در این تحقیق وجوه تأثرات حافظ از اثیر در سه زمینه بررسی شد.

۱. محور قالب: در این بخش که شامل وزن و قافیه و ردیف می‌شود، در مجموع پانزده مورد به عنوان موارد اشتراک ذکر شد. از این تعداد ده مورد با غزل‌ها و پنج مورد با قصاید اثیر مشترک هستند. در بخش اشتراک در وزن و مضمون نیز هشت مورد اشتراک ذکر شد. این دو بخش، در مجموع بیست و سه مورد می‌شود، که همه این ابیات وزن مشترکی دارند. در این میان، بیش‌ترین اشتراک وزنی به ترتیب، در سه بحر مضارع با هشت، رمل با پنج و مجتث با چهار مورد، دیده می‌شود. این سه بحر، دقیقاً همان سه بحر محبوب خواجه هستند که در دیوانش هم، بیش‌ترین کاربرد را دارند.
۲. محور زبان: در این قسمت تعداد چهارده مورد عبارت مشترک ذکر شد. هم‌چنین پنج مورد از ابیاتی هستند که از ترکیبات و واژگان مشترکی برخوردار بوده‌اند، خواجه شیراز به سبک خود، در ساختار و بیان ابیات تغییراتی ایجاد کرده است.

۳۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، بهار ۱۳۹۳

۳. محور اندیشه: در این بخش، هیجده مورد به عنوان شاهد مثال ذکر شد. حافظ، بیشتر در موضوعاتی همچون، شکایت و گلایه، قضا و قدر، عشق، کوتاهی عمر، فخریه و... از شاعر خراسانی تأثیر پذیرفته است.

منابع

الف) کتابها

۱. اثیرالدین اخسیکتی. (۱۳۸۹). دیوان اثیرالدین اخسیکتی. تصحیح و مقابله و مقدمه و شرح حال رکن‌الدین همایون فزح. تهران: اساطیر.
۲. استعلامی، محمد. (۱۳۸۶). حافظ به گفته حافظ. تهران: نگاه.
۳. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). گمشده لب دریا. تهران: سخن.
۴. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی.
۵. _____ . (۱۳۸۴). دیوان حافظ. به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. تهران: زوآر.
۶. حمیدیان، سعید. (۱۳۸۹). شرح شوق (شرح و تحلیل اشعار حافظ). تهران: قطره.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۵). حافظ‌نامه - بخش اول. تهران: علمی فرهنگی.
۸. ریاحی، محمدمبین. (۱۳۶۸). گلگشت در شعر و اندیشه حافظ. تهران: علمی.
۹. شمس قیس رازی. (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر اشعار العجم. به کوشش دکتر سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: فردوس.
۱۱. صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۶۶). فرهنگ واژه‌نمای حافظ. تهران: امیرکبیر.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم). تهران: امیرکبیر.
۱۳. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۷). سخن و سخنوران. تهران: زوآر.
۱۴. مصقی، ابوالفضل. (۱۳۶۹). فرهنگ ده‌هزار واژه از دیوان حافظ. تهران: پازنگ.
۱۵. هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۸۲). مجمع‌الفصحاء. به کوشش مظاهر مصقا. تهران: امیرکبیر.

ب) مقاله

۱۶. فرزاد، مسعود. اردیبهشت ۱۳۴۸. "تأثیر خاقانی بر حافظ". خرد و کوشش. ش ۱. صص ۹۶-۱۱۷.